
پروردگارا ایران را به خاطر بسپار

شعرِ ولدِ زن (کوروش کرم پور)

تیمار

فهرست

تیرماه / ۷۷	حودکشی / ۹
همین‌ها / ۸۰	قطع می‌کم / ۱۲
به‌تعبیر / ۸۲	آل / ۱۴
مصدر استمراری / ۸۴	پیرامون ستاره‌ها / ۱۶
بیراز / ۸۶	شب مبادا / ۱۹
اربر / ۸۸	دل‌م را نار رده‌ام / ۲۲
صرع / ۹۰	جرم / ۲۵
احبار / ۹۲	مثل / ۲۸
گریبان گرم / ۹۶	دنبل / ۳۰
هندسه‌ی فراق / ۹۹	علیل / ۳۲
بدم / ۱۰۰	تکرار می‌کم / ۳۵
سررمیمی / ۱۰۲	ار سفر آب / ۳۷
بعضی وقت‌ها / ۱۰۴	مصور / ۳۹
کارت‌پستال / ۱۰۶	کورها و کور / ۴۳
حواس / ۱۰۸	اهل مصغه / ۴۵
هنور / ۱۰۹	اعترافات مردمی یک شخص / ۴۷
ادعیه / ۱۱۱	سَمی‌ها / ۵۰
تفاهم / ۱۱۲	اوقات / ۵۳
دست‌ها / ۱۱۳	حوادث طسعی / ۵۵
سماری / ۱۱۶	شاقه / ۵۸
تبع‌ها / ۱۱۹	شفادهنده‌ی رانده‌ی ماشن‌های سگین /
پروردگارا	۶۰
ایران را به‌حاطر سپارا / ۱۲۲	گمانه‌ری ناریدگی / ۶۷
روری برق این شهر قطع می‌شود / ۱۲۷	حانوران اولاد رن / ۶۹
پریدگانی / * ۱۲۹	راهی / ۷۳
سرمه / ۱۳۲	من مرگ او بودم / ۷۵

خودکشی

راستش حرف ردن درباره‌ی این مسئله توصیه‌ش برای آدمی مثل من،
یک خودسوری است خودسورهایی که از خاطره‌ی آتش برمی‌گردند،
واستگان را می‌بیسند و برمی‌گردند. آن‌ها مرگ‌هایی هستند که رندگی
بعد از مرگ را با ما رندگی می‌کند

برای مثال

خودسوز با چشم‌های آب‌مروارید از همین جا رد می‌شد

خودسوری که رد می‌شد به آب می‌گفت آتش

به خاک می‌گفت آتش

به باد می‌گفت آتش

خودسورهایی که از خاطره‌ی آتش برمی‌گشتند، دیده‌اند

او کیوتری سفید را به آتش کشید و پر کشید

در چشم‌های آب‌مروارید

خودسورها دیده‌اند که او روی آب بوشت آتش
روی خاک بوشت آتش
روی باد بوشت آتش

پس

راستش حرف ردن درباره‌ی رنی که من در خواب دیده‌ام برای آدمی
مثل من یک خواب جانوادگی است
برای مثال

در زمان حال استمراری
جانوادهای رنگی می‌کرد
که از تیره‌ی سدپایان بود
آن‌ها و گوشه‌های سقف، روزگار می‌گذراندند
یک دختر داشتند که نا چوق کسريت
کج حانه، حانه می‌ساحت

بررگ شد

آن وقت کج حانه هم بررگ و بررگ‌تر شد
یک روزی که رن روی حانه بوشت آتش
حانه در کج حانه سوخت

حالا

ارواح تیره‌ی سدپایان
به خواب یکدیگر می‌روید و برمی‌گردید و می‌روید
خودسورهایی که از خواب برمی‌گشتند، دیده‌اند
آتش سخن گفت

گفت من برای اینکه درباره‌ی تو چیزی نگویم
این چیزها را می‌بویسم
گفت ار من چیزی نخواه!
گفت آیا نا تو
ار کوجه‌های نظام‌یافته
به سلامت به کج می‌رسم؟!
گفت پس نه من نگاه کن و ار من رد شو!
گفت نگاه کردن به تو مثل خودسوری من است
راستش شنیدن یک همچین چیزهایی برای آدمی مثل شما
پوستی نترس می‌خواهد
من دارم می‌گویم
خواب دارد در آب مروارید می‌سورد

۸ / ۱۱۹